

بازپژوهشی مبانی مشروعیت تغییر جنسیت با رویکرد قرآنی - روایی و آثار آن در آموزه‌های حقوق کیفری

حسین خورشیدی^۱

محمد حسین شعبانی^۲

چکیده

در موضوع تغییر جنسیت با فقدان نص در قرآن کریم و روایات و همچنین سکوت قانونگذار مواجه هستیم ولی از بارزترین خصوصیات فقه امامیه، توانمندی و استعداد حضور در تمامی عرصه‌های علمی و مسائل جدید و مستحدثه است و فقهای معاصر با توجه به دو اصل پویایی و اعتماد قطعی بر متون و منابع دینی، چراغ فقاقت را روشن نگه داشته اند و همین امر موجب تولید و گسترش علم فقه شده است؛ از این رو در این مقاله با استناد به منابع معتبر اسلامی و اصول حاکم حقوق کیفری با روش تحلیلی و توصیفی به بازپژوهشی مبانی فقهی مشروعیت تغییر جنسیت پرداخته شده و همچنین و آثار مشروعیت تغییر جنسیت را بر بر نظم حقوق کیفری کنونی ایران مورد موشکافی قرار داده‌ایم.

مبانی فقهی در مشروعیت موضوع تغییر جنسیت بر دو قسم است: دسته اول) مشروعیت مطلق؛ دسته دوم) مشروعیت مشروط؛ به نظر نگارندگان دیدگاه مشروعیت مشروط مطابق با موازین پزشکی و اصول حقوقی است و همچنین در امور کیفری با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین کیفری، در هر موضوعی که شک در جنسیت متهم وجود داشته باشد، قوانین کیفری به کمک متهم می‌آیند و جنسیتی را اتخاذ می‌کنند که مسئولیت کیفری را متوجه وی نکند و همچنین با تغییر جنسیت از مرد به زن، زن فعلی داخل در احکام زنان خواهد بود و همین طور زن بعد از تغییر جنسیت به مرد؛ اصل بر این است که در صورت ارتکاب جرم، تابع آثار و احکام جنسیت جدید خواهند بود.

واژگان کلیدی

تغییر جنسیت، مشروعیت مشروط، حقوق کیفری، فقه امامیه.

۱. گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، استان مازندران، مرکز بهشهر (نویسنده مسئول).

Email: Hosein.khorshidi@gmail.com

۲. گروه فقه و حقوق، دانشگاه پیام نور، استان مازندران، مرکز بهشهر.

Email: Mh.sh74@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۹۸/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

طرح مسأله

پیشرفت علم و تکنولوژی هر روز باعث پیدایش پدیده‌های جدیدی می‌شود. این موضوعات جدید به تبع خود مسایل جدید حقوقی را به دنبال دارد که در گذشته سابقه و زمینه وقوع آن وجود نداشته است. یکی از این موضوعات تغییر جنسیت است. مقصود از تغییر جنسیت این است که هویت و جنسیت مرد یا زن به کلی تغییر کند. پزشکان امروزه در پرتو پیشرفت علم پزشکی، می‌توانند جنسیت اشخاص را تغییر دهند و علائم و ممیزی جنسیتی را از شخص بردارند و علائم و نشانه‌های جنس مخالف را در او قرار دهند.

با توجه به نقشی که تغییر جنسیت در زندگی شخصی و خصوصی شخص ایفاء می‌نماید اگر شخص طبق استانداردهای پزشکی تغییر جنسیت دهد، از حالت اضطراب و افسردگی خارج می‌شود و به حالت نشاط و آرامش طبیعی برمی‌گردد اما در صورتی که به صرف تمایل خود و برخلاف مقررات علم پزشکی تغییر جنسیت دهد، مشکلات جسمانی و روانی او مضاعف می‌شود. بنابراین با توجه به نقش مهمی که جنسیت در زندگی شخصی و اجتماعی بشر دارد و با عنایت به حقوقی که به هر یک از دو جنسیت مذکر و مؤنث تعلق می‌گیرد، ضروری است که موضوع تغییر جنسیت از لحاظ مبانی فقهی و حقوقی نیز مورد بررسی قرار گیرد. تغییر جنسیت، موجب پیدایش مسائل جدیدی در این زمینه شده است که در کتب و مقالات فقهی و حقوقی، این بحث کمتر مطرح شده است.

یکی از این مسائل مهم مشروع یا نامشروع بودن عمل جراحی تغییر جنسیت است. بنابراین از یک جهت مطرح می‌شود که آیا هر شخصی حق دارد که جنسیت خود را تغییر دهد یا هیچ کس حق تغییر جنسیت خود را ندارد و یا در احوال و شرایط خاصی حق دارد جنسیت خود را تغییر دهد؟ در این مقاله نگارندگان در پی پاسخگویی به این سوال اصلی هستند که با توجه به سکوت قانونگذار و فقدان نص در قرآن کریم و روایات؛ مبانی فقهی و حقوقی ممنوعیت و مشروعیت تغییر جنسیت چیست؟

۱. مفهوم تغییر جنسیت

در فقه امامیه برخی فقها از «تغییر جنسیت» تعریفی ارائه نداده‌اند. شاید دلیل این امر بداهت و وضوح معنای این اصطلاح باشد. در این حالت منظور فقهاء از تغییر جنسیت

همان معنای موجود در نزد عرف است یعنی تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد (موسوی مبارکه و نوایی لواسانی، ۱۳۹۷: ۱۱۹)؛ بنابراین تعریف فقهی جامعی از سوی فقهای بزرگوار ارائه نشده و تنها شامل بخشی از تغییر جنسیت مرسوم میان پزشکان جراح است. بنابراین به نظر می‌رسد که بتوان تغییر جنسیت را به صورت زیر تعریف کرد: «تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل یا تغییر جنسیت یک فرد از مذکر به مونث یا از مونث به مذکر یا از خنثی به مذکر یا از خنثی به مونث یا از مذکر به خنثی و یا از مونث به خنثی».

در فقه و حقوق، واژه تغییر جنسیت با معنای لغوی آن و آنچه که در میان مردم شایع است، تفاوت چندانی ندارد و منظور از آن اصلاح آلت تناسلی است، به گون‌های که جنس مرد به زن و یا زن به مرد تبدیل گردد و نیز تبدیل خنثی و یا دو جنسی به یکی از دو جنس مرد یا زن به معنای تغییر جنسیت است.

۲. مشروعیت مطلق تغییر جنسیت

مشروعیت تغییر جنسیت نظریه‌ای است که بر مبنای آن تغییر جنسیت به طور مطلق مجاز است که عمده دلایل این گروه عبارتند از: اصل اباحه و قاعده تسلیط؛ که به تشریح آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. اصل اباحه

مطابق اصل اباحه هر کاری حلال است مگر آنکه دلیل صریحی بر حرمت آن وجود داشته باشد. مثلاً اعمالی چون لواط و زنا حرام محسوب می‌شود. چرا که دلیل بر حرمت این افعال وجود نص صریح قرآن کریم در مورد آن‌ها است (قرآن کریم؛ سوره شعرا، آیه ۱۶۶-۱۶۵ و سوره اسراء، آیه ۳۲).

اما در مورد تغییر جنسیت، چون نص صریحی بر حرمت نداریم بنابر اصل اباحه چنین عملی مشروع است (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)؛ بنابراین، طبق نظر مشهور فقیهان و حقوق دانان اگر در عملی منع و تحریم ثابت نشود، اصل اولیه جواز و مشروعیت آن است و به تعبیر دیگر، می‌توان با استناد به اصل اباحه یا قاعده صحت، تغییر جنسیت را مجاز شمرد. از طرف دیگر، مقتضای اصل عملی مشروعیت است و از ناحیه ادله، احکامی که بر موضوعات به عنوان مرد و زن بار شده یا این که جنس مرد باید بر جنسیت خود باقی

باشد یا نه هیچ تعارضی با اصل عملی ندارد. بنابراین با توجه به اینکه دلیلی در لسان شارع بر حرمت و یا عدم حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد، می‌توان با جریان اصول عملیه، مثال اصل برائت، تغییر جنسیت را مجاز شمرد (فومنی و آیتی، ۱۳۹۳: ۱۲۳)؛ این دلیل قابل انتقاد است. زیرا هر چند از طرف شارع و قانونگذار دلیل خاصی مبنی بر عدم جواز و ممنوعیت تغییر جنسیت وجود ندارد اما چون تغییر جنسیت یک عمل است که پزشکان متخصص آن را انجام می‌دهند، باید دید که آیا انجام هر عملی مجاز است دارای مشروعیت عقلایی هست یا خیر؛ از این رو اگر شخصی بدون مشکل بدنی و یا روانی قابل توجه اقدام به تغییر جنسیت خود نماید چون این عمل نه تنها دارای منفعت مشروع قابل توجه عقلایی نیست بلکه شخص را گرفتار بحران روحی و روانی می‌نماید، نمی‌توان انجام این عمل را مشروع تلقی کرد (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۲).

۲-۲. قاعده تسلیط

از دلایل دیگری که می‌توان مشروعیت مطلق تغییر جنسیت را از آن استنباط کرد، قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم» است (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)؛ بنابراین همان‌گونه که مردم حق دارند در مالشان هر تصرفی بکنند، می‌توانند در بدن خود نیز هر نوع تصرفی را که بخواهند، انجام دهند. در نتیجه تغییر جنسیت براساس این قاعده امری مجاز است. قاعده مزبور گرچه عیناً در روایت وارد نشده است اما می‌توان آن را از روایات وارد شده در باب نکاح باکره رشیده استنباط کرد (اصغری آقمشهدی و عبدی، یاسر، ۱۳۹۰: ۱۲).

در حجیت این قاعده نمی‌توان مناقشه نمود اما از جهت مفهوم قاعده و تطبیق آن بر مورد می‌توان بحث کرد. زیرا، مفهوم قاعده این نیست که انسان همان‌گونه که بر اموال خود حاکم است، بر خود ولایت و حاکمیت دارد، بلکه آنچه در باب روایت نکاح باکره رشیده وارد شده، این است که اگر زنی بتواند امور خود را اداره کند و نیز مصلحت و غبطه خود را تأمین نماید، می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۳).

در نتیجه از لحاظ مفهومی این قاعده دلالتی بر سلطه انسان نسبت به خودش ندارد. بر فرض که این قاعده دلالت بر سلطه انسان نسبت به خود داشته باشد، باز نمی‌توان به استناد این قاعده تغییر جنسیت را به طور مطلق مشروع دانست. زیرا قاعده سلطه مشرع نیست و

مالک نمی‌تواند هر تصرفی در مال خود انجام دهد. بلکه، باید تصرفی نماید که از دیدگاه عقلا متعارف و معقول باشد؛ با این وجود، فقط تصرفاتی در بدن جایز است که عقلایی و مشروع باشد. بنابراین تغییر جنسیت در اشخاصی که تمایلات جنسی روانی آنها مطابق با علائم ظاهری است، از دیدگاه عقلا تصرفی نامعقول و نامتعارف است؛ قاعده سلطه محدود به مواردی است که دارای نفع عقلایی مشروع باشد. زیرا با توجه به اصول و قواعد مسلم حقوقی و سیره عقلا، تصرفات لغو و زاید و یا دارای مفاسد اجتماعی یا شخصی، مشروع و مورد حمایت قانون نیست (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۲).

۳. مشروعیت مشروط تغییر جنسیت

مشروعیت هر عملی، همانگونه که در ماده ۲۱۵ قانون مدنی به آن تصریح شده است، منوط به وجود منفعت مشروع عقلایی می‌باشد، در نتیجه «تغییر جنسیت» در صورتی مشروع است که خواهان دارای مشکل جنسی باشد و پزشک متخصص تغییر جنسیت را برای رفع مشکل او مفید تشخیص دهد.

شاید ادعا شود که اگر مشروعیت «تغییر جنسیت» مشروط به شرایطی شود، مشروعیت آن از واضحات و مسلمات است، زیرا با استناد به قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» و حدیث رفع هر عمل ممنوع و غیرقانونی در شرایط اضطرار، مباح و قانونی می‌شود. ولی این ادعا ناشی از عدم درک درست و صحیح موضوع و شرایط تغییر جنسیت است. زیرا اولاً قاعده مزبور در مواردی جاری می‌شود که اول منع قانونی وجود داشته باشد و شخص در شرایط اضطرار قرار گیرد، بعد این قاعده از او رفع حرمت یا ممنوعیت می‌نماید. ولی بعد از خروج از شرایط اضطرار ادله حرمت دوباره حاکم می‌شود، در حالی که نسبت به افراد واجد شرایط تغییر جنسیت بر مبنای نظریه مشروعیت مشروط به وجود شرایط خاص، اصلاً ممنوعیت و حرمتی وجود ندارد که قاعده مزبور آن را رفع نماید. ثانیاً موضوع مورد بحث فراتر از شرایط اضطراری است، زیرا ممکن است شخص با وجود داشتن شرایط تغییر جنسیت در حالت اضطرار قرار نگیرد. به همین جهت در توصیه‌ها و مقررات مربوط به تغییر جنسیت آن نه به عنوان یک راه درمان بلکه به عنوان یک حق توصیه شده است (نوجوان، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

از قاعده عسر و حرج نیز می‌توان مشروعیت مشروط تغییر جنسیت را استنباط کرد. براساس آیات الهی (قرآن کریم: سوره حج آیه ۷۸؛ سوره مائده آیه ۶ و سوره بقره، آیه ۲۸۵)؛ در دین اسلام حکم حرجی تشریح نشده است و لذا چنان چه از ناحیه هر حکمی حرج و مشقت لازم آید، به استناد آیات شریفه فوق این حکم منتفی و از صفحه تشریح مرفوع است (روشن، ۱۳۸۸: ۱۶۲)؛ شخصی که بقا در جنسیت فعلی موجب عسر و حرج برای او است، به استناد قاعده عسر و حرج باید بتواند تغییر جنسیت دهد. استناد به قاعده مزبور تنها با وجود عسر و حرج جایز می‌شود که این امر باید به تأیید پزشک متخصص برسد.

در مجموع با توجه به بازپژوهشی نظریات مذکور؛ به نظر نویسندگان در مورد وضع فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، نظریه «مشروعیت مشروط» با واقعیت‌های علم پزشکی امروز منطبق‌تر است.

۴. آثار مشروعیت تغییر جنسیت از منظر حقوق کیفری کنونی ایران

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقنن بازگشتی به قانون راجع مجازات اسلامی ۱۳۶۱ نموده است زیرا، مجازات‌ها را بر چهار قسم حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم می‌نماید (ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی؛ مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)؛ یکی از تغییرات مهم و چشمگیر حذف مجازات‌های بازدارنده است، ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف گذشته محرمات شرعی و نقض مقررات حکومتی را تحت عنوان تعزیر قرار داده است؛ از این رو آثار مشروعیت تغییر جنسیت از منظر چهار نوع مجازات حد، قصاص، دیه و تعزیرات ارزیابی می‌کنیم.

۴-۱. تغییر جنسیت و تأثیر آن در جرایم مستوجب مجازات حد

در میان انواع حدود، جرایمی وجود دارند که از جهت فاعل جرم تنها به یک جنس تعلق دارند مثل لواط؛ مساحقه، یا در مواردی مجازات جرم واحد نسبت به جنس زن و مرد متفاوت است و در واقع نسبت به یک جنس شدید است، مثل ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «مردی که همسر دایم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری

است». یا مطابق ماده ۲۴۳ این قانون «حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و...»

در این صورت چنانچه مرد با زنی، مرتکب یکی از جرایم مستوجب حد شوند و تمام شرایط ثبوت حد نیز وجود داشته باشد، لکن تمامی مجازات‌های مذکور به اندازه‌ای به تأخیر افتد که مرتکب از جنسیت زمان ارتکاب و ثبوت جرم خارج شود، آیا در چنین صورتی حد ساقط می‌شود یا خیر؟

به نظر نویسندگان جنسیت جدید، ملاک و مینا برای اجرای مجازات حد می‌باشد؛ در چنین صورتی با توجه به متفاوت بودن مجازات‌های حدی بین زن و مرد در جرم واحد مثل قوادی و مجازات مرد متاهل قبل از دخول، که مرتکب زنا شده باشد، یا زمانی که جرم واحد فقط از یک جنسیت مثل لواط و مساحقه قابل تحقق است، در این موارد می‌توان قائل به جاری شدن قاعده در آن بوده و مجازات فرد را در جنسیت جدید منتفی دانست؛ همچنین این نظر با تفسیر مضیق قوانین جزایی و تفسیر به نفع متهم سازگارتر است.

یکی دیگر آثار تغییر جنسیت بر مجازات‌های حدی؛ مجازات جرم قذف است؛ این ابهام مطرح می‌شود که چنانچه پدری قبل یا بعد از قذف فرزندش تغییر جنسیت دهد آیا مشمول ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شده و حد قذف ساقط و فقط تعزیر می‌شوند یا خیر؟ در جواب باید گفت که عنوان پدری و مادری مربوط به زمان انعقاد نطفه می‌باشد؛ یعنی پدر کسی است که فرزند از نطفه او به وجود آمده است و این عنوان بر او صدق می‌کند حتی اگر جنسیتش تغییر یابد و بعد از تغییر جنسیت مرد، باز هم به وی پدر فرزندانش گفته می‌شود (عظیمی ۱۳۹۷: ۳۷) و اگر فرزند وی بگوید که پدر من همین زن است جز این که وی پیش از این مرد بوده و اکنون زن شده سخن او درست است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

لذا عنوان پدر در حال حاضر نیز حقیقا بر او صدق می‌کند از باب صدق مشتق پیش از این متصف بوده است. در نتیجه پدر تغییر جنسیت داده قبل یا بعد از قذف فرزندش، هم چنان مشمول ماده ۲۵۹ قرار می‌گیرد. علاوه بر این یکی دیگر از دلایلی که این حق را برای پدر تغییر جنسیت داده به اثبات می‌رساند حق مکتسبه پدر می‌باشد که به موجب جنس

سابق این حق را کسب کرده است که در زمان تحقق و ایجاد حق، طبق قانون صالح صلاحیت داشته و با رعایت تمام شرایط تحقق آن کاملاً محقق شده است. بنابراین این حق، حقی است که شخص قبل از تغییر جنسیت به لحاظ جنسیت سابقش به طور قانونی به دست آورده است. به طوری که تغییر جنسیت وی این حق را نفی نمی‌کند و هم چنان به قوت خود باقی خواهد ماند. همین استدلال در مورد سرقت پدر و جد پدری از فرزند نیز صدق می‌کند.

۴-۲. تغییر جنسیت و تأثیر آن در جرایم مستوجب مجازات قصاص

بر اساس مواد ۳۰۱ و ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قتل عمد مستوجب قصاص است و قاتل در قتل عمد، قصاص می‌شود و در این خصوص، یعنی نفس مجازات قتل عمد و مسئولیت کیفری قاتل، میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و تفاوت در شرایط و کیفیت استیفاء قصاص میان زنان و مردان است که در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است.

در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده است: «هر گاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیرمسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آن‌ها لازم است». این ماده اگرچه ظاهراً حاکی از آن است که ولی یا اولیاء دم زن مقتول، حق دارند مانند اولیاء دم مرد مقتول، قصاص قاتل را مطالبه کنند اما این حق مشروط به یک شرط است؛ این که پرداخت نیمی از دیه مرد قاتل از سوی اولیاء مقتول، آن هم مقدماً و قبل از قصاص باشد.

۴-۲-۱. تغییر جنسیت از سوی جانی و تأثیر آن در جرایم مستوجب مجازات قصاص

در صورتی که شخصی تغییر جنسیت دهد و سپس مرتکب قتل شود در صورت وجود شرایط قصاص، همه معتقدند که دلیلی برای معافیت شخص تغییر جنسیت داده شده از قصاص وجود ندارد، بنابراین تغییر جنسیت مانع از اعمال قصاص نمی‌شود، مرد جانی،

زنی را به قتل رسانده یا جنایتی به میزان یا بیش از ثلث دیه بر او وارد کرده است، برای قصاص جانی مجنی علیه یا ولی دم او باید تفاضل دیه را به او پرداخت نمایند، اگر قاتل بعد از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت داده و تبدیل به زن شود آیا رد تفاضل دیه به قوتش باقی است؟ حال اگر زنی، زن دیگری را به قتل برساند و قبل از اجرای قصاص، زن قاتل به مرد تغییر جنسیت دهد، آیا برای قصاص قاتل، ولی زن مقتول باید نصف دیه را به زن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) پرداخت نماید یا خیر؟

اگر جانی پس از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت داده و به جنسیت جدید درآید در این صورت برای اجرای مجازات دو احتمال متصور است. الف. جنسیت زمان ارتکاب جنایت مبنای صدور حکم قرار گیرد، به طوری که در مثال گفته شده، زنی که مرتکب قتل زن دیگر شده و پس از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت داده است، در این صورت مقتضی استصحاب، جنسیت زمان وقوع جرم می‌باشد که در زمان وقوع جرم، قاتل زن بوده و سپس با تغییر جنسیت به مرد تبدیل شده است، بنابراین در فرض فوق الذکر آن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) محکوم به قصاص می‌شود بدون اینکه مازاد دیه به وی پرداخت شود. ب. ملاک، وضعیت جنس فعلی مرتکب می‌باشد که در این حالت با فرضی که عنوان شد، خانواده مقتول اگر بخواهند جانی را قصاص کنند، باید تفاضل دیه را به جانی (مرد فعلی) تأدیه نمایند، برخی از پژوهشگران نیز این مسأله را مورد بررسی قرار داده‌اند که قائل به احتمال دوم یعنی پرداخت مازاد دیه به جانی (مرد فعلی) می‌باشند که گفته‌اند: «اگر چه مقتضی استصحاب عدم رد است لیکن از سوی دیگر مقتضای اطلاقات قصاص مرد در مقابل زن، خلاف این استصحاب است و عرف نیز آن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) را مرد محسوب می‌کند» (قدسی و میرحسینی امیری ۱۳۹۵: ۱۳۵) به نظر نگارندگان این نظر با اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم نیز سازگارتر است.

۴-۲-۲. تغییر جنسیت از سوی مجنی علیه و تأثیر آن در جرایم مستوجب مجازات قصاص

اگر جانی جنایتی را بر مجنی علیه وارد کند، مجنی علیه قبل از جنایت زن بوده و تغییر جنسیت داده و مرد شده است یا برعکس قبل از جنایت مرد بوده و بعد از جنایت،

تغییر جنسیت داده و زن شده است یا در موضوع قتل، مقتول قبل از قتل زن بوده و به هنگام جنایت مرد شده یا قبل از جنایت مرد بوده و به هنگام جنایت زن شده است و مجنی علیه در یک فرض توسط مردی به قتل رسیده و در فرض دیگر توسط زنی به قتل رسیده است، در این گونه موارد آیا تغییر جنسیت مجنی علیه، موجب تغییر احکام کیفری می‌شود؛ مرد مسلمانی، عمداً مرد مسلمانی را به قتل رسانده که قبل از قتل زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده است. آیا باید اولیای دم مقتول (زن سابق و مرد لاحق) باید تفاضل دیه را به جانی پردازند؟ از نظر اصول عملیه و در فقه امامیه با توجه به این که جنسیت قبلی این فرد معلوم است و می‌دانیم که زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده، این شک پدید می‌آید که موجبی برای ازدیاد دیه وی پدید آمده است یا خیر؟ چند احتمال وجود دارد: احتمال اول، این که به هنگام شک استصحاب حالت سابق شده و نوع جنس قبلی (زن بودن) استصحاب می‌شود، بنابراین ولی دم او برای قصاص قاتل باید تفاضل دیه را به جانی پرداخت کند. احتمال دوم، مجنی علیه با تغییر جنسیت به طور واقعی تبدیل به مرد شده و احکام مرد بر او مترتب می‌شود، لذا جانی بدون رد تفاضل دیه قصاص می‌شود. احتمال سوم، ملاک حکم قصاص نوع جنسیت در زمان ارتکاب قتل است و مجنی علیه در زمان ارتکاب جنایت مرد بوده است، لذا مردی توسط مردی به قتل رسیده است و حکم آن قصاص بدون رد تفاضل است (قدسی و میرحسینی امیری ۱۳۹۵: ۱۳۵).

به نظر نگارندگان اطلاقات ادله قصاص شامل احتمال سوم می‌شود و این احتمال منطقی‌تر به نظر می‌رسد، بعد از تغییر جنسیت آثار و احکام جنسیت جدید بر فرد تغییر جنسیت داده مترتب می‌شود، لذا زمانی که مجنی علیه تغییر جنسیت داده ملاک نوع جنسیت او در زمان ارتکاب جنایت است نه قبل و نه بعد از آن.

۴-۲-۳. تغییر جنسیت و تأثیر آن در جرایم مستوجب مجازات دیه

اگر بر شخصی جنایت غیر عمدی وارد شود و قبل از پرداخت و اجرای حکم دیه، جانی یا مجنی علیه یا مجنی علیها تغییر جنسیت دهند، نحوه پرداخت دیه چگونه است؟ دیه اعم از (مقدر و غیر مقدر) مالی است که در شرع مقدس در مورد ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص

ندارد (ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی؛ مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

در حقوق ایران، میزان دیه قطع عضو و جرح اشخاص تا ثلث با هم برابر است و مازاد بر ثلث، دیه ذکور دو برابر اناث است و در نتیجه باید دید که دیه شخص تغییر جنسیت داده بر مبنای جنسیت چه زمانی محاسبه می‌شود؟ در این امور میزان دیه شخص بر مبنای جنسیت جدید محاسبه می‌شود، زیرا عرفاً شخص به جنسیتی ملحق است که در زمان مطالبه دیه با تأیید متخصصان خود را به آن ملحق کرده است و بنابراین ملاک دریافت دیه، جنسیت زمان مطالبه خواهان است و اگر خواهان از زمان وقوع حادثه تا زمان مطالبه دیه با رعایت تمام استانداردهای پزشکی و با تأیید متخصصان تغییر جنسیت دهد، دید او بر مبنای جنسیت زمان مطالبه محاسبه می‌شود. اگر مصدوم فوت کرده و وارث او خواهان دیه است، دیه بر مبنای جنسیت زمان مرگ میت مصدوم محاسبه می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۲)؛ بنابراین اگر میت قبل از فوت مرد بوده و به زن تغییر جنسیت داده است، جنسیت زمان مرگ وی یعنی همان زن مد نظر است و وارث نمی‌تواند مازاد بر دیه مقرر مطالبه بکند.

در دیه، ظاهر آن است که تغییر جنسیت جانی، تأثیری در مقدار دیه ندارد، زیرا جنسیت موضوع تعلق دیه نیست، چون ذمه شخص جانی است که دیه به آن تعلق می‌گیرد و از آن جایی که دیه از موارد حق الناس است؛ بنابراین متعاقباً با تغییر جنسیت نیز دیه که بر ذمه شخص تعلق گرفته است، استقرار خود را حفظ می‌کند، اما در مسأله تغییر جنسیت مسلم است که در حقوق کیفری باید موارد مشکوک را به نفع متهم تفسیر کرد. شک در تحقق جرم و در نتیجه توجه کیفر به متهم و نیز شک در اقل و اکثر کیفر باید به نفع متهم تمام شود. در همین مضمون متداول شده است؛ بنابراین در این فرع که شک ما در اقل و اکثر بودن مقدار دیه است، صدور حکم به نفع متهم ارجحیت دارد.

یکی از فروع دیه اثر تغییر جنسیت بر مسئولیت عاقله است، با استناد به ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود که: «عاقله، عبارت است از: پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود» سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر زنی تغییر جنسیت دهد، در شمار عاقله قرار می‌گیرد یا

خیر؟

با توجه به کلمه ذکور در ماده ۴۶۸، جنس اناث، در شمار عاقله احتساب نمی‌شود. چه عاقله، عصبه نیز می‌گویند. مقصود از عصبه، همان اقوام و خویشاوندان نسبی ذکور پدر یا پدری و مادری فرد است و از آن جهت به ایشان عصبه می‌گویند که اطراف فرد را احاطه کرده‌اند، پدر و پسر نیز، جزو عصبه محسوب می‌شوند، زیرا اطلاق عصبه آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد (عباس زاده، اسدی، و گنجی، ۱۳۹۲: ۳۱۲).

به نظر نگارندگان کسی که تغییر جنسیت می‌دهد؛ بعد از آن که به جنسیت جدید ملحق شد، شرایط جنس جدید برای او لازم الاجراست، با این اوصاف اگر زنی تغییر جنسیت دهد، همان گونه که فایده‌های جنس ذکور را دارا می‌شود، باید خسارتی را که از تغییر جنسیت ممکن است پیش آید را نیز متحمل شود.

۴-۲-۴. تغییر جنسیت و تأثیر آن در جرایم مستوجب مجازات تعزیرات

ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات را این گونه تعریف می‌کند: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد». کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی با عنوان تعزیرات به تعیین این مجازات‌ها می‌پردازد در بررسی این بخش از قانون مجازات اسلامی جرایمی وجود دارد که برخی از آن‌ها به مردان و برخی به زنان اختصاص دارد و با تغییر جنسیت از زن به مرد یا از مرد به زن ضروری است، تأثیر تغییر جنسیت بر جرایم مختص هر یک مردان زنان واکاوی شود.

۴-۲-۴-۱. تأثیر تغییر جنسیت در جرم ازدواج با نابالغ بدون اذن ولی

از نظر قوانین و مقررات مدنی، ازدواج دختر غیربالغ ممنوع است، مگر این که شرایطی خاص برای این کار وجود داشته باشد، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است؛ اما در تبصره آن، این نکاح با شرایطی صحیح دانسته شده است».

مطابق تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد. به این ترتیب نکاح قبل از بلوغ موجب بطلان

عقد نکاح است مگر این که اجازه ولی دختر، با رعایت مصلحت او در این خصوص صادر شود.

قانون گذار در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ این عمل را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین نموده است. ماده ۵۰ این قانون مقرر می‌دارد: «هر گاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هر گاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

حال، اگر زن بعد از تغییر جنسیت به مرد، اقدام به ازواج با دختری نابالغ نماید بدون این که از ولی او اذن داشته باشد. از آن جایی که با تغییر جنسیت مشمول احکام مردان است و قانون گذار نیز ازدواج با دختر نابالغ را بدون اذن ولی مطابق با ماده فوق الذکر جرم دانسته است. لذا فعل ارتكابی وی مشمول عنوان مجرمانه بوده و قابل مجازات خواهد بود.

۴-۲-۴. تأثیر تغییر جنسیت در جرم ترک انفاق

در خصوص ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ و تبصره آن که مقرر شده است: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». تبصره: امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی با کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است».

در عقد ازدواج دائم مطلقاً و در عقد موقت با شرط ضمن عقد، نفقه زن بر عهده شوهر می‌باشد؛ البته به شرط تمکین زن؛ حال اگر زن تمکین کند و مرد توانایی مالی داشته باشد و با این وصف نفقه زن را ندهد، بر اساس ماده مذکور مجازات می‌گردد.

اگر مردی نفقه زن خود را ندهد و پس از شکایت زن و طی مراحل رسیدگی، مرد تغییر جنسیت دهد تکلیف چیست؟ آیا مرد باید نفقه دهد و به دلیل عدم پرداخت نفقه به

جرم ترک نفقه محکوم شود؟ یا اینکه تغییر جنسیت مرد مانع تحقق نفقه و جرم ترک نفقه می‌شود؟ آیا تغییر جنسیت زن بدون اجازه شوهرش، نشوز و مسقط حق نفقه محسوب می‌شود یا خیر؟

دو حالت قابل تصور است حالت اول این که زن تغییر جنسیت بدهد. حالت دوم زمانی است که مرد تغییر جنسیت بدهد. اگر زن تغییر جنسیت بدهد و عمل تغییر جنسیت بدون اجازه شوهر و مزاحم حق شوهر از قبیل: لذت بردن از او و مانند آن باشد خروج از اطاعت شوهر و داخل در عنوان نشوز است و نشوز به حکم آیه ۳۴ سوره نساء حرام و مانع تحقق نفقه می‌باشد؛ اما عده ای دیگر مثل آیت الله فاضل لنکرانی گفته اند: اگر زن جزو کسانی باشد که تغییر جنسیت برای آنان واجب است در این صورت تغییر جنسیت زن نیازی به اذن شوهر ندارد (قدسی و میرحسینی امیری ۱۳۹۵: ۱۳۶) بنابراین به نظر نگارندگان چنانچه اختلال هویت جنسی، زن را در حالت اضطرار و سر در گمی قرا داده باشد به طوری که زن چاره ای به جز تغییر جنسیت نداشته باشد، و پزشکان نیز عمل تغییر جنسیت را تنها راه معالجه زن و برای درمان وی ضروری دانسته در این صورت چنانچه تغییر جنسیت زن، منافات با حق شوهر هم داشته باشد جایز است و خروج از اطاعت شوهر و مشمول عنوان نشوز نمی‌گردد.

اگر مرد تغییر جنسیت بدهد باید توجه داشت که فقهاء عظام از جمله امام خمینی بر این باورند که «اگر مردی، زنی را ترویج کند سپس جنس مرد تغییر پیدا کند و زن شود از وقت تغییر، ترویج باطل می‌شود؛ زیرا بعد از تبدیل شدن مرد به زن ممکن نیست که زوجیت باقی باشد؛ چرا که ازدواج مرد با مرد یا زن با ممال خود مشروع نیست. بنابراین ازدواج به خاطر باقی نبودن موضوعش باطل و منحل می‌گردد (قدسی و میرحسینی امیری ۱۳۹۵: ۱۳۵) وقتی که با تغییر جنسیت نکاح باطل می‌شود، لذا از آن پس دیگر نفقه ای به زن تعلق نمی‌گیرد، البته نفقه گذشته زن از بین نمی‌رود؛ و نفقه حقی است که زن کسب کرده و همچنان با تغییر جنسیت مرد این حق برای زن باقی است.

۴-۲-۳. تأثیر تغییر جنسیت در جرم ایجاد مزاحمت برای بانوان

ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مقرر می‌دارد: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

زنان و اطفال به دلیل خصوصیات روحی و جسمی خویش بیشتر از مردان در معرض آسیب قرار داشته و از قدرت دفاعی کمتری نسبت به مردان برخوردار هستند به همین دلیل قانون‌گذار در جهت حمایت بیشتر از آنان، توهین و تعرض به اطفال و زنان را در ماده جداگانه‌ای پیش‌بینی کرده و مجازات شدیدتری را برای آنان قرار داده است در این ماده توهین نسبت به مردان به عنوان عنصر مادی این جرم جایگاهی نداشته و به این ترتیب توهین به مردان مشمول ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می‌گردد.

این ماده در مقام بیان فاعل جرم از کلمه «هر کس» استفاده کرده، لذا هر کس هم شامل مردان و هم شامل زنان می‌شود. اطلاق این ماده نیز بیانگر آن است که اگر زنی هم در اماکن عمومی و معابر متعرض و مزاحم زن دیگر یا طفلی شود، مشمول حکم این ماده می‌شود اما از آن جایی که زنان و اطفال اغلب مورد اذیت و آزار و مزاحمت مردان قرار می‌گیرند تفسیر منطقی این ماده مقتضی آن است که کلمه هر کس را منصرف به مردان بدانیم (عظیمی، ۱۳۹۷: ۳۷).

اگر مردی جنسیت خود را به زن تغییر دهد از احکام مردان خارج می‌شود. چنانچه بعد از تغییر جنسیت، کسی در اماکن عمومی یا معابر متعرض وی گردد و یا به وی توهین نماید، از آن جایی که بعد از تغییر مشمول احکام زنان است، مانند موارد گذشته، احکام زنان در مورد وی اجرا و مرتکب به مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهد شد. هم‌چنین اگر زن بعد از تغییر جنسیت به مرد مرتکب این جرم شود چون با تغییر جنسیت از احکام زنان خارج شده عمل وی به لحاظ تحقق جرم مذکور قابل مجازات خواهد بود. ولی در جایی که مرد بعد از تغییر جنسیت به زن به زن دیگری توهین با مزاحمت ایجاد کند یا زن بعد از تغییر جنسیت به مرد مرتکب چنین رفتاری شوند؛ از شمول ماده ۶۱۹ قانون فوق

الذکر خارج و شامل ماده ۶۰۸ قانون مذکور خواهند شد.

۴-۲-۴. تأثیر تغییر جنسیت در جرم ایجاد روابط نامشروع و بی‌حجابی

مرد و زنی به اتهام ایجاد رابطه نامشروع تحت تعقیب قرار گرفتند. از زمان وقوع جرم تا زمان تکمیل تحقیقات و جلسه رسیدگی دادگاه و صدور رأی یکی از آن دو تغییر جنسیت بدهد. در این فرض متهم با دو مرد و یا دو زن هستند و رابطه نامشروع از موضوعیت می‌افتد. در این فرض دادگاه چه تصمیمی باید بگیرد؟ یا موضوع ماده ۶۳۸ که در ارتباط با بی‌حجابی است، زنی را به اتهام بی‌حجابی دستگیر کردند و از زمان دستگیری تا محاکمه و صدور رأی تغییر جنسیت بدهد و در دفاع از خود بگوید که مرد هست و بی‌جایی برای مردان معنا و مفهوم ندارد.

به نظر نگارندگان در این گونه موارد باید ملاک زمان وقوع جرم باشد و نباید توجهی به قبل یا بعد آن نمود، مگر این که موضوع را از موارد شبهه دانست و قاعده «درأ» را جاری کرد و هر کجا به نفع متهم است اتخاذ تصمیم نمود و به نفعش رأی داد.

مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات بیانگر این است که نوع جنسیت اشخاص تأثیری در جرم ارتكابی ندارد و اطلاق مواد مذکور زن و مرد را شامل می‌شود. در نتیجه چنانچه فرد ترانس سکشوال قبل از تغییر جنسیت مرتکب عمل منافی عفت مستلزم تعزیر شود مجرم است؛ زیرا تا زمانی که فرد ترانس سکشوال تغییر جنسیت نداده است در همان جنسیت بیولوژیکی خویش قرار دارد و پیروی از احکام آن جنسیت بروی لازم می‌باشد و این توجیه که وی فرد بیمار است باعث استثناء شدن و عدم مجازات وی نمی‌شود.

با ارتكاب عمل منافی عفت مرتکب مستلزم تعزیر و با اثبات ارکان سه گانه جرم (قانونی، مادی و معنوی) مسؤلیت کیفری بار می‌شود و بر اساس جنسیت جدیدش برای جرم ارتكابی مجازات می‌شود؛ زیرا که ماهیت فعلی فرد تغییر جنسیت داده ملاک اجرای مجازات قرار می‌گیرد. یعنی اگر قبلاً مرد بوده و تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شده، احکام و تکالیف زن بر او واجب است و اگر زن بوده و با عمل تغییر جنسیت مرد شده، احکام و تکالیف شرعی که بر مردان واجب است بر او واجب می‌شود.

نتیجه گیری

افراد در موضوع تغییر جنسیت به دو گروه تقسیم می‌شوند: الف) گروهی از افرادی هستند که از بدو تولد دارای اختلال دو جنسیتی بوده‌اند (افراد دو جنسه)؛ این افراد دارای آلت تناسلی از هر دو جنس (مذکر و مونث) می‌باشند. از این رو دارای اختلال هویت جنسیتی یا ابهام در جنسیت هستند. در واقع تغییر جنسیت برای این گروه به عنوان معالجه و خروج افراد دو جنسه از بلا تکلیفی جنسی است. ب) گروه دوم افرادی که دارای اختلال هویت جنسیتی هستند (افراد ترانس سکشوال) یعنی، از نظر فیزیکی هیچ گونه اختلال جنسیتی ندارند ولی حاضر به پذیرش جنسیت فعلی خود نیستند؛ به عبارت دیگر، این گروه از بیماران روانی مردانی هستند که خود را زن می‌دانند و یا برعکس زنانی هستند که خود را مرد می‌پندارند، تغییر جنسیت در بیماران ترانس سکشوال مورد اختلاف شدید صاحب نظران می‌باشد و اکثر فقهای اهل تسنن با این عمل جراحی مخالفند، از نظر آنان، این کار تغییر در خلقت خداوند است. اما عده زیادی از فقیهان شیعه با این کار موافقند. فقهای امامیه مدت مدیدی است مسأله تغییر جنسیت را مورد توجه قرار داده و آن را از جمله مباحث مستحده شمرده و در این راه کوشش‌هایی انجام داده‌اند. مبانی فقهی در مشروعیت موضوع تغییر جنسیت بر دو قسم است: دسته اول) مشروعیت مطلق؛ دسته دوم) مشروعیت مشروط.

تغییر جنسیت اشخاص؛ علاوه بر آثار حقوقی، موجب پیدایش آثار کیفری نیز می‌باشد، چرا که جرایمی وجود دارند که به دلیل نوع جرم، فاعل جرم فقط یکی از دو جنس مذکر و مونث است و در صورت تغییر ممکن است نوع جرم ارتكابی و مجازات آن نیز تغییر کند، حتی ممکن است وصف مجرمانه عمل از بین برود؛ با این اوصاف تغییر جنسیت در جرایم مختص زنان و مردان نیز مؤثر خواهد بود، با تغییر جنسیت از مرد به زن، زن فعلی داخل در احکام زنان خواهد بود و همین طور زن بعد از تغییر جنسیت به مرد؛ بنابراین در صورت ارتكاب جرم، تابع آثار و احکام جنسیت جدید خواهد بود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و عبدی، یاسر؛ وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، نشریه علمی پژوهشی فقهی و حقوق اسلامی، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۲. باریکلو، علیرضا؛ وضعیت تغییر جنسیت، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۲.
۳. خرازی، محسن؛ تغییر جنسیت، فقه اهل البیت، شماره ۲۳، ۱۳۷۹.
۴. روشن، محمد؛ بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره نهم، تابستان ۱۳۸۸.
۵. عباس زاده، رقیه؛ اسدی، ابوالقاسم و گنجی، محمدحسین؛ آثار تغییر جنسیت در جرایم و مجازات‌ها، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۶. عظیمی، فاطمه؛ تغییر جنسیت و آثار کیفری آن، مجله پزشکی قانونی ایران، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷.
۷. فومنی، امیررضا و آیتی، سید محمدرضا؛ وضعیت تغییر جنسیت در حقوق ایران و نظام کامن حقوقی‌لا، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۸. قدسی، سید ابراهیم و میرحسینی امیری، سیده کلثوم؛ تغییر جنسیت در احکام کیفری، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۵.
۹. موسوی مبارکه، محبوبه سادات و نوایی لواسانی، اکرم؛ بررسی تغییر جنسیت زنان از دیدگاه فقهی و حقوقی در ایران، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷.
۱۰. نوجوان، داود؛ مبانی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، فصلنامه حقوق پزشکی، سال سوم، شماره نهم، تابستان ۱۳۸۸.